



**تسهیل رسیدگی به پرونده‌های سرقت از مسافران نوروزی**

فارس | جانشین پلیس آگاهی ناجا از تسهیل رسیدگی پرونده سرقت از مسافران نوروزی خبر داد و گفت: مالبهاختگان پس از تشکیل پرونده در محل وقوع سرقت می‌توانند ادامه خدمات انتظامی و قضایی خود را از استان محل سکونتشان پیگیری کنند. سردار مسعود منفرد افزود: از جاع پرونده به محل سکونت مالباخته حداکثر ظرف ۲۴ ساعت توسط ماموران به اداره‌های مبارزه با سرقت استان‌ها ارسال می‌شود. پلیس آگاهی محل سکونت مالباخته نیز با دریافت گزارش سرقت ارسالی از استان محل وقوع، ضمن پیگیری‌های لازم برای کشف اموال مسروقه در صورت شناسایی سارق، شاکمی را مطلع می‌کند.

## پلیس

**هشدارهای نوروزی**

## از چادر زدن در مکان‌های امن تا نگهداری اسناد و مدارک در جای مطمئن

نوروز همیشه زمان مناسبی برای مسافرت، گشت و گذارهای شهری، خارج شهری، بازدیدهای خانوادگی … است و همین موضوع می‌تواند زمان مناسبی نیز برای سرقت و حوادث تلخ باشد؛ برای جلوگیری از بروز حوادث به ۱۰ هشدار پلیس توجه کنید:

۱۰ هشدار نوروزی پلیس:
۱- پیش از سفر اشنیای قیمتی خانه را در محل‌های امن بگذارید؛ بهتر است در خانه نقطه جاساز داشته باشید. اگر اشنیای بسیار قیمتی دارید آنها را در گاوصندوق بگذارید.
۲- افراد اشنیای قیمتی خود را در سفر جابه‌جا نکنند و بهتر است با خود نبرند. اشنیای قیمتی باید در جای مطمئن نگهداری یا به فرد مطمئنی امانت داده شود.
۳- شهروندان از قفل شدن در منازل و گاوصندوق‌ها اطمینان حاصل کنند.
۴- به هیچ‌وجه خودروهای خود را در مناطق خلوت برای رفتن به تفرجگاه‌ها رها نکنید. همچنین خودروهای خود را در مکان‌های مطمئن و پارکینگ‌ها بگذارند.
۵- به هیچ عنوان خودروهای خود را در مکان‌ها و نقاط توقف ممنوع پارک و رها نکنید.
۶- مراقبت کودک کان و فرزندان در هنگام سفر باشید.
۷- بـیـرای اسکان جایی را انتخاب کنید که به وسیله مسوولان و نهادهای مسوول جامعی شده باشند زیرا در این مکان‌ها افراد امدادی و انتظامی حضور دارند. اگر اهل چادر زدن هستید حتما از مکان‌های مشخص شده و مناطق شلوغ استفاده کنید.
۸- در مسافرت‌های خارجی از پذیرفتن بسته‌امانتی در هنگام سفر خودداری کنید؛ در سال‌های گذشته برخی مسافران پروازها، بسته‌هایی را تحویل گرفتند که این بسته‌ها حامل مواد مخدر … بودند. افراد در فرودگاه‌های داخلی و خارجی دچار مشکل شدند.
۹- اگر کسی با لباس نیروی انتظامی به شهروندان مراجعه کرد حتما کارت شناسایی آن را مشاهده کنید زیرا امد‌های هستند که با سوءاستفاده از لباس نیروی انتظامی از مردم اخذای می‌کنند.
۱۰- اسباب‌کشی در ایام نوروز تنها منوط به دریافت مجوز از کلانتری محل است. اگر به اسباب‌کشی فردی مشکوک شدید موضوع را حتما با پلیس در میان بگذارید. اگر اسباب‌کشی بدون مجوز از کلانتری محل صورت گیرد مطمئن باشید که هر جا که از سوی پلیس مشاهده شود، خودرو حمل بار و اثاث آن توقیف خواهد شد.

سقوط داربست در تهران
حادثهٔ آفرید
ایسنا |سخنگوی سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی شهر تهران از سقوط داربست ساختمانی روی پنج دستگاه خودروی سواری در بلوار فرحزادی خبر داد. سید جلال گفت: این حادثه در یک ساختمان ۵ طبقه در حال ساخت اتفاق افتاد که بر پی آن به دلایل نامشخص بخشی از داربست‌های این ساختمان تخریب و روی ۵ خودروی سواری پارک شده در کنار این ساختمان سقوط کرده‌است. ملکی بایبان اینکه در هیچ یک از این خودروها سرنشینی حضور نداشت، گفت: تنها یک خانم جوان که در حال عبور بود از ناحیه سر و صورت دچار آسیب دیدگی شد که عوامل اورژانس این مصدوم را به مراکز درمانی منتقل کردند. این حادثه در ساعت ۲۰ پنجشنبه شب به‌سامانه ۱۲۵ اطلاع داده شد که در پی آن ستاد فرماندهی آتش‌نشانات دو ایستگاه را به‌محل حادثه که یک ساختمان در حال ساخت واقع در بلوار فرحزادی بود، اعزام کرد. سخنگوی سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی شهر تهران بایبان اینکه علت این حادثه در دست بررسی است، افزود: آتش‌نشانات با همکاری عوامل شهرداری پس از ایمن‌سازی لازم به این عملیات پایان دادند.

### سقوط داربست در تهران حادثهٔ آفرید

ایسنا |سخنگوی سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی شهر تهران از سقوط داربست ساختمانی روی پنج دستگاه خودروی سواری در بلوار فرحزادی خبر داد. سید جلال گفت: این حادثه در یک ساختمان ۵ طبقه در حال ساخت اتفاق افتاد که بر پی آن به دلایل نامشخص بخشی از داربست‌های این ساختمان تخریب و روی ۵ خودروی سواری پارک شده در کنار این ساختمان سقوط کرده‌است. ملکی بایبان اینکه در هیچ یک از این خودروها سرنشینی حضور نداشت، گفت: تنها یک خانم جوان که در حال عبور بود از ناحیه سر و صورت دچار آسیب دیدگی شد که عوامل اورژانس این مصدوم را به مراکز درمانی منتقل کردند. این حادثه در ساعت ۲۰ پنجشنبه شب به‌سامانه ۱۲۵ اطلاع داده شد که در پی آن ستاد فرماندهی آتش‌نشانات دو ایستگاه را به‌محل حادثه که یک ساختمان در حال ساخت واقع در بلوار فرحزادی بود، اعزام کرد. سخنگوی سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی شهر تهران بایبان اینکه علت این حادثه در دست بررسی است، افزود: آتش‌نشانات با همکاری عوامل شهرداری پس از ایمن‌سازی لازم به این عملیات پایان دادند.

### دستگیری باند بزرگ سرقت در کشور

ایسنا | اعضای یک باند بزرگ سرقت در کشور که اقدام به سرقت از منازل، خودروهای مدل بالا و جعل اسناد و مدارک از مراکز دولتی و غیر دولتی می‌کردند، دستگیر شدند. فرمانده انتظامی استان اصفهان گفت: ۲۱ نفر سارق و ۲۰ نفر مالخر در این باند اقدام به سرقت می‌کردند. اعضای این باند زمین‌هایی را شناسایی و سند جعلی صادر می‌کردند و با همین اسناد جعلی آنها را به فروش می‌رساندند. تعداد ۱۴۶ دستگاه خودرو به همراه تجهیزات پیشرفته جعل اسناد و مدارک دولتی از آنها کشف شد. اقلاتی با بیان اینکه تهیه تعدادی از مهرهای سازمان‌های دولتی نیز در فعالیت‌های این باند بود، جمع رقم کل سرقت‌هایی که از منزل، کالامبرداری و… صورت گرفته برابر با پنج میلیارد تومان و جمع کل سرقت خودروها دو میلیارد تومان است، همچنین بیش از دو کیلوطلا ۹ کیلو نقره برابر با ۲۷۰ میلیون تومان که از منازل سرقت شده بود، کشف شده‌است. وی خاطر‌نشان کرد: ۷۰۰ بزرگ از شناسنامه مدارک جعلی کشف شده‌است و جمع مبلغ سرقتی بالغ بر هشت میلیارد تومان بوده‌است. در سال جاری بیش از ۱۸۸ باند سرقت و جرایم در سطح استان توسط کارآگاهان پلیس آگاهی استان شناسایی، کشف و اعضای آن تحویل مقامات قضایی شدند.

## ۷ نکته و هشدار نوروزی آتش‌نشانی

سید جلال ملکی، سخنگوی سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی شهرداری تهران توصیه‌ها و هشدارهایی را به آن دسته از شهروندان که قصد ترک بلندمدت و کوتاهمدت منزل خود در ایام نوروز را دارند، ارائه کرد:
۱- شهروندان قبل از ترک منزل باید وسایلی غیر ضروری الکتریکی خود را خاموش و در صورت امکان جریان برق آنها را از ناحیه فیوز قطع کنند.
۲- باید کلیه وسایلی گرم‌از اعم از گازسوز یا نفت‌سوز را خاموش کرده و شیر اصلی گاز از ناحیه بعد از کنتور یا سایلندر گاز کاملاً بسته‌شود.

۳- از بسته بودن شیره‌های آب گرم و سرد منزل در زمان ترک آن کاملاً مطمئن شوید. در صورت وجود نشستی در شبکه آب‌رسانی گرم و سرد منزل قبل از ترک منزل نسبت به رفع آن توسط متخصصین اهل فن اقدام شود.
۴- شهروندان باید توجه داشته باشند که قبل از ترک منزل از بسته بودن درها و پنجره‌های خانه اطمینان کامل حاصل کرده و کلید خانه را به سر ایدار یا شخص قابل اطمینان خود بسپارند تا در هنگام وقوع حادثه احتمالی بتوان از آن استفاده کرد.

۵- از قرار دادن هر گونه وسیله اضافی یا اثاثیه منزل در بالکن منزل خودداری شود چرا که در اثر وزش باد، احتمال سقوط اجسام روی عابران یا افراد محتمل است و در صورت افتادن مواد آتش‌زا نیز امکان آتش‌سوزی میسر است.

۶- از نگهداری ظروف و مواد قابل اشتعال یا کیسول گاز اضافی در محیط خانه جدا خودداری شود. اینگونه وسایلی را باید در خارج از محیط منزل و در مکانی مناسب قرار داد.

۷- اسناد و مدارک مهم و اساسی و لوازم با ارزش خود را در محلی امن و مناسب نظیر گاوصندوق منزل و… نگهداری کنید.

havades@etemadnewspaper.ir

شنبه ۲۸ اسفند ۱۳۹۵، ۱۹ جمادی‌الثانی ۱۴۳۸، ۱۸ مارس ۲۰۱۷، سال چهاردهم، شماره ۳۷۷۲

## گزارش

## گزارش «اعتماد» از حال و روز کسبه پلاسکو به آخرین شب‌های قبل از عید به تماشای خانه خرابی مان نشسته ایم



نمای داخلی از پلاسکو

### هدیه‌ی کیمیایی

«شستیمش، عین‌یه مریض دم مرگ که داره جون می‌ده اما عزیزترش به زنده موندش امید دارن. هنوز تو پاساژ و مغازه‌ها بوی دود و آهن سوخته می‌آمد. هنوز تکه‌های لباس‌ها از گوشه و کنار مغازه‌ها یکی یکی پیدا می‌شد. بچه‌ها گریه می‌کردن و گاهی گوشه‌های می‌نشستن و فقط در دیوار و آهنگ تماشا می‌کردن. صدا از کسی در نمی‌آمد.»

اینها حرف‌های علی است. یکی از مالدارهای طبقه همکف پلاسکو که حالا تک و تنها در بوتیک کوچکش داخل پاساژ نور نشسته و با موبایل مشغول است. او همراه او کسبه دیگری که مغازه‌های‌شان در طبقه همکف سالم مانده دو هفته پیش به پلاسکو رفتند و مغازه‌های سالم مانده را شنستند تا شاید برای شب عید اجاره‌ورودشان را بدهند

## گزارش

## گزارش

می‌زنند تا بنیاد رضایت بدهد و پلاسکو را با همان مغازه‌های اندکش دوباره راه بیندازد.»

علی و رفیقش مسعود در برج پلاسکو مغازه‌های‌شان کنار هم بود حالا مغازه یکی طبقه همکف است و یکی طبقه سوم. مسعود می‌گوید: «دو هفته پیش طبقه همکف را شستیم و به شوشه گفتیم می‌خواهیم دوباره مغازه‌های‌مان را راه بیندازیم. اما از بنیاد فرادیش نیوجرسی آوردند و جلوی در پاساژ را جوش دادند. ما دویست پلاک بودیم که همگی مغازه‌های‌مان سالم مانده. حتی اجازه رفت و آمد در پاساژ را هم به ما نمی‌دهند. هنوز توی مغازه‌های ما جنس‌ها و دوربین‌های‌مان هست اما اجازه نمی‌دهند وارد شویم.»

مصطفی هم مثل بقیه کسبه داخل مغازه‌اش نشسته و از تلویزیون خندوانه می‌بیند. می‌گوید: «شب عید تو پلاسکو آنقدر سرمان شلوغ بود که به دوست و رفیق‌های خودمان که می‌خواستند خرید عید کنند می‌گفتمیم یا صبح زود بیایند یا آخر شب ساعت دوازده که سرمان خلوت باشد و بتوانیم راحت کارشان را انجام بدهیم.» حالا دیگر همان‌ها هم اینجا نمی‌آیند. لباس‌های‌شان را از جای دیگری می‌خرند. ما هر روز می‌اییم اینجا و تنها می‌نشینیم تا صبح را شب کنیم. اگر آن موقع روی جنس‌های‌مان ۲۰ یا ۲۵ تومن می‌کشیدیم اینجا مجبوریم ۵ یاده هزار تومان به قیمت‌های‌مان اضافه کنیم. ایستادن ما اینجا تو مغازه فقط نمایشی است که ترتیب‌دادند تا بگویند ما به فکر ورشکسته‌های پلاسکو بوده‌ایم.»

اما بنیاد موافقت نکرد. اما این پلاسکو ی پر سروصدا کجا و مجتمع نور سوت و کور کجا؟ اسمش مجتمع نور است اما برای پلاسکویی‌ها به خانه‌ای تاریک می‌ماند که هزار اتاق دارد و چراغ تعداد اندکی از اتاق‌ها را روشن کرده‌اند و بقیه خاموشند. ساکنان تک و تنهای خانه همه از دم‌هم افتاده‌اند و هر کدام خسته و ناامید به گوشه تنهایی‌شان خزیده‌اند و گاهی بیرون می‌آیند و در سکوت همدیگر را تماشا می‌کنند و دوباره به داخل اتاق می‌روند.

اما بنیاد موافقت نکرد. اما این پلاسکو ی پر سروصدا کجا و مجتمع نور سوت و کور کجا؟ اسمش مجتمع نور است اما برای پلاسکویی‌ها به خانه‌ای تاریک می‌ماند که هزار اتاق دارد و چراغ تعداد اندکی از اتاق‌ها را روشن کرده‌اند و بقیه خاموشند. ساکنان تک و تنهای خانه همه از دم‌هم افتاده‌اند و هر کدام خسته و ناامید به گوشه تنهایی‌شان خزیده‌اند و گاهی بیرون می‌آیند و در سکوت همدیگر را تماشا می‌کنند و دوباره به داخل اتاق می‌روند.

نور کم مغازه‌های کوچک پلاسکو و صدای موسیقی‌ای که از داخل هر کدام از مغازه‌ها می‌آمد جایش را به پاساژ دراندرشت نور داده‌است. داخل پلاسکو کافی بود مغازه‌دارها از مغازه‌های‌شان بیرون بیایند اما اینجا هر کدام گوشه‌ای از طبقات پاساژ هم بايستند و همدیگر را صدا بزنند باز هم صدای‌شان به هم نمی‌رسد. از دکورهای باطراحی‌های متفاوت و رنگارنگ بوتیک‌های پلاسکو هم خبری نیست. لباس‌ها و کفش‌ها را با ساده‌ترین طراحی در ویرتین مغازه‌ها یا روی رگال‌های داخل مغازه چیده‌اند. یکی از مغازه‌ها را‌ها می‌گوید: «از ۶۰۰ مغازه‌ای که به بچه‌های پلاسکو تحویل داده‌اند تنها ۲۰۰ نفر مغازه‌های‌شان را پر کرده‌اند. کسی دل و دماغ آمدن به اینجا را ندارد. بعضی‌ها هم فروش شب عید را رها کرده‌اند و گذاشته‌اند بعد از عید بیایند. بعضی‌ها هم دارند تمام زورشان را

## گزارش

## گزارش

می‌زنند تا بنیاد رضایت بدهد و پلاسکو را با همان مغازه‌های اندکش دوباره راه بیندازد.»

علی و رفیقش مسعود در برج پلاسکو مغازه‌های‌شان کنار هم بود حالا مغازه یکی طبقه همکف است و یکی طبقه سوم. مسعود می‌گوید: «دو هفته پیش طبقه همکف را شستیم و به شوشه گفتیم می‌خواهیم دوباره مغازه‌های‌مان را راه بیندازیم. اما از بنیاد فرادیش نیوجرسی آوردند و جلوی در پاساژ را جوش دادند. ما دویست پلاک بودیم که همگی مغازه‌های‌مان سالم مانده. حتی اجازه رفت و آمد در پاساژ را هم به ما نمی‌دهند. هنوز توی مغازه‌های ما جنس‌ها و دوربین‌های‌مان هست اما اجازه نمی‌دهند وارد شویم.»

مصطفی هم مثل بقیه کسبه داخل مغازه‌اش نشسته و از تلویزیون خندوانه می‌بیند. می‌گوید: «شب عید تو پلاسکو آنقدر سرمان شلوغ بود که به دوست و رفیق‌های خودمان که می‌خواستند خرید عید کنند می‌گفتمیم یا صبح زود بیایند یا آخر شب ساعت دوازده که سرمان خلوت باشد و بتوانیم راحت کارشان را انجام بدهیم.» حالا دیگر همان‌ها هم اینجا نمی‌آیند. لباس‌های‌شان را از جای دیگری می‌خرند. ما هر روز می‌اییم اینجا و تنها می‌نشینیم تا صبح را شب کنیم. اگر آن موقع روی جنس‌های‌مان ۲۰ یا ۲۵ تومن می‌کشیدیم اینجا مجبوریم ۵ یاده هزار تومان به قیمت‌های‌مان اضافه کنیم. ایستادن ما اینجا تو مغازه فقط نمایشی است که ترتیب‌دادند تا بگویند ما به فکر ورشکسته‌های پلاسکو بوده‌ایم.»

اما بنیاد موافقت نکرد. اما این پلاسکو ی پر سروصدا کجا و مجتمع نور سوت و کور کجا؟ اسمش مجتمع نور است اما برای پلاسکویی‌ها به خانه‌ای تاریک می‌ماند که هزار اتاق دارد و چراغ تعداد اندکی از اتاق‌ها را روشن کرده‌اند و بقیه خاموشند. ساکنان تک و تنهای خانه همه از دم‌هم افتاده‌اند و هر کدام خسته و ناامید به گوشه تنهایی‌شان خزیده‌اند و گاهی بیرون می‌آیند و در سکوت همدیگر را تماشا می‌کنند و دوباره به داخل اتاق می‌روند.

نور کم مغازه‌های کوچک پلاسکو و صدای موسیقی‌ای که از داخل هر کدام از مغازه‌ها می‌آمد جایش را به پاساژ دراندرشت نور داده‌است. داخل پلاسکو کافی بود مغازه‌دارها از مغازه‌های‌شان بیرون بیایند اما اینجا هر کدام گوشه‌ای از طبقات پاساژ هم بايستند و همدیگر را صدا بزنند باز هم صدای‌شان به هم نمی‌رسد. از دکورهای باطراحی‌های متفاوت و رنگارنگ بوتیک‌های پلاسکو هم خبری نیست. لباس‌ها و کفش‌ها را با ساده‌ترین طراحی در ویرتین مغازه‌ها یا روی رگال‌های داخل مغازه چیده‌اند. یکی از مغازه‌ها را‌ها می‌گوید: «از ۶۰۰ مغازه‌ای که به بچه‌های پلاسکو تحویل داده‌اند تنها ۲۰۰ نفر مغازه‌های‌شان را پر کرده‌اند. کسی دل و دماغ آمدن به اینجا را ندارد. بعضی‌ها هم فروش شب عید را رها کرده‌اند و گذاشته‌اند بعد از عید بیایند. بعضی‌ها هم دارند تمام زورشان را

## گزارش

## گزارش

می‌زنند تا بنیاد رضایت بدهد و پلاسکو را با همان مغازه‌های اندکش دوباره راه بیندازد.»

علی و رفیقش مسعود در برج پلاسکو مغازه‌های‌شان کنار هم بود حالا مغازه یکی طبقه همکف است و یکی طبقه سوم. مسعود می‌گوید: «دو هفته پیش طبقه همکف را شستیم و به شوشه گفتیم می‌خواهیم دوباره مغازه‌های‌مان را راه بیندازیم. اما از بنیاد فرادیش نیوجرسی آوردند و جلوی در پاساژ را جوش دادند. ما دویست پلاک بودیم که همگی مغازه‌های‌مان سالم مانده. حتی اجازه رفت و آمد در پاساژ را هم به ما نمی‌دهند. هنوز توی مغازه‌های ما جنس‌ها و دوربین‌های‌مان هست اما اجازه نمی‌دهند وارد شویم.»

مصطفی هم مثل بقیه کسبه داخل مغازه‌اش نشسته و از تلویزیون خندوانه می‌بیند. می‌گوید: «شب عید تو پلاسکو آنقدر سرمان شلوغ بود که به دوست و رفیق‌های خودمان که می‌خواستند خرید عید کنند می‌گفتمیم یا صبح زود بیایند یا آخر شب ساعت دوازده که سرمان خلوت باشد و بتوانیم راحت کارشان را انجام بدهیم.» حالا دیگر همان‌ها هم اینجا نمی‌آیند. لباس‌های‌شان را از جای دیگری می‌خرند. ما هر روز می‌اییم اینجا و تنها می‌نشینیم تا صبح را شب کنیم. اگر آن موقع روی جنس‌های‌مان ۲۰ یا ۲۵ تومن می‌کشیدیم اینجا مجبوریم ۵ یاده هزار تومان به قیمت‌های‌مان اضافه کنیم. ایستادن ما اینجا تو مغازه فقط نمایشی است که ترتیب‌دادند تا بگویند ما به فکر ورشکسته‌های پلاسکو بوده‌ایم.»

اما بنیاد موافقت نکرد. اما این پلاسکو ی پر سروصدا کجا و مجتمع نور سوت و کور کجا؟ اسمش مجتمع نور است اما برای پلاسکویی‌ها به خانه‌ای تاریک می‌ماند که هزار اتاق دارد و چراغ تعداد اندکی از اتاق‌ها را روشن کرده‌اند و بقیه خاموشند. ساکنان تک و تنهای خانه همه از دم‌هم افتاده‌اند و هر کدام خسته و ناامید به گوشه تنهایی‌شان خزیده‌اند و گاهی بیرون می‌آیند و در سکوت همدیگر را تماشا می‌کنند و دوباره به داخل اتاق می‌روند.

نور کم مغازه‌های کوچک پلاسکو و صدای موسیقی‌ای که از داخل هر کدام از مغازه‌ها می‌آمد جایش را به پاساژ دراندرشت نور داده‌است. داخل پلاسکو کافی بود مغازه‌دارها از مغازه‌های‌شان بیرون بیایند اما اینجا هر کدام گوشه‌ای از طبقات پاساژ هم بايستند و همدیگر را صدا بزنند باز هم صدای‌شان به هم نمی‌رسد. از دکورهای باطراحی‌های متفاوت و رنگارنگ بوتیک‌های پلاسکو هم خبری نیست. لباس‌ها و کفش‌ها را با ساده‌ترین طراحی در ویرتین مغازه‌ها یا روی رگال‌های داخل مغازه چیده‌اند. یکی از مغازه‌ها را‌ها می‌گوید: «از ۶۰۰ مغازه‌ای که به بچه‌های پلاسکو تحویل داده‌اند تنها ۲۰۰ نفر مغازه‌های‌شان را پر کرده‌اند. کسی دل و دماغ آمدن به اینجا را ندارد. بعضی‌ها هم فروش شب عید را رها کرده‌اند و گذاشته‌اند بعد از عید بیایند. بعضی‌ها هم دارند تمام زورشان را

## گزارش

## گزارش

می‌زنند تا بنیاد رضایت بدهد و پلاسکو را با همان مغازه‌های اندکش دوباره راه بیندازد.»

علی و رفیقش مسعود در برج پلاسکو مغازه‌های‌شان کنار هم بود حالا مغازه یکی طبقه همکف است و یکی طبقه سوم. مسعود می‌گوید: «دو هفته پیش طبقه همکف را شستیم و به شوشه گفتیم می‌خواهیم دوباره مغازه‌های‌مان را راه بیندازیم. اما از بنیاد فرادیش نیوجرسی آوردند و جلوی در پاساژ را جوش دادند. ما دویست پلاک بودیم که همگی مغازه‌های‌مان سالم مانده. حتی اجازه رفت و آمد در پاساژ را هم به ما نمی‌دهند. هنوز توی مغازه‌های ما جنس‌ها و دوربین‌های‌مان هست اما اجازه نمی‌دهند وارد شویم.»

مصطفی هم مثل بقیه کسبه داخل مغازه‌اش نشسته و از تلویزیون خندوانه می‌بیند. می‌گوید: «شب عید تو پلاسکو آنقدر سرمان شلوغ بود که به دوست و رفیق‌های خودمان که می‌خواستند خرید عید کنند می‌گفتمیم یا صبح زود بیایند یا آخر شب ساعت دوازده که سرمان خلوت باشد و بتوانیم راحت کارشان را انجام بدهیم.» حالا دیگر همان‌ها هم اینجا نمی‌آیند. لباس‌های‌شان را از جای دیگری می‌خرند. ما هر روز می‌اییم اینجا و تنها می‌نشینیم تا صبح را شب کنیم. اگر آن موقع روی جنس‌های‌مان ۲۰ یا ۲۵ تومن می‌کشیدیم اینجا مجبوریم ۵ یاده هزار تومان به قیمت‌های‌مان اضافه کنیم. ایستادن ما اینجا تو مغازه فقط نمایشی است که ترتیب‌دادند تا بگویند ما به فکر ورشکسته‌های پلاسکو بوده‌ایم.»

اما بنیاد موافقت نکرد. اما این پلاسکو ی پر سروصدا کجا و مجتمع نور سوت و کور کجا؟ اسمش مجتمع نور است اما برای پلاسکویی‌ها به خانه‌ای تاریک می‌ماند که هزار اتاق دارد و چراغ تعداد اندکی از اتاق‌ها را روشن کرده‌اند و بقیه خاموشند. ساکنان تک و تنهای خانه همه از دم‌هم افتاده‌اند و هر کدام خسته و ناامید به گوشه تنهایی‌شان خزیده‌اند و گاهی بیرون می‌آیند و در سکوت همدیگر را تماشا می‌کنند و دوباره به داخل اتاق می‌روند.

نور کم مغازه‌های کوچک پلاسکو و صدای موسیقی‌ای که از داخل هر کدام از مغازه‌ها می‌آمد جایش را به پاساژ دراندرشت نور داده‌است. داخل پلاسکو کافی بود مغازه‌دارها از مغازه‌های‌شان بیرون بیایند اما اینجا هر کدام گوشه‌ای از طبقات پاساژ هم بايستند و همدیگر را صدا بزنند باز هم صدای‌شان به هم نمی‌رسد. از دکورهای باطراحی‌های متفاوت و رنگارنگ بوتیک‌های پلاسکو هم خبری نیست. لباس‌ها و کفش‌ها را با ساده‌ترین طراحی در ویرتین مغازه‌ها یا روی رگال‌های داخل مغازه چیده‌اند. یکی از مغازه‌ها را‌ها می‌گوید: «از ۶۰۰ مغازه‌ای که به بچه‌های پلاسکو تحویل داده‌اند تنها ۲۰۰ نفر مغازه‌های‌شان را پر کرده‌اند. کسی دل و دماغ آمدن به اینجا را ندارد. بعضی‌ها هم فروش شب عید را رها کرده‌اند و گذاشته‌اند بعد از عید بیایند. بعضی‌ها هم دارند تمام زورشان را

## گزارش

## گزارش

می‌زنند تا بنیاد رضایت بدهد و پلاسکو را با همان مغازه‌های اندکش دوباره راه بیندازد.»

علی و رفیقش مسعود در برج پلاسکو مغازه‌های‌شان کنار هم بود حالا مغازه یکی طبقه همکف است و یکی طبقه سوم. مسعود می‌گوید: «دو هفته پیش طبقه همکف را شستیم و به شوشه گفتیم می‌خواهیم دوباره مغازه‌های‌مان را راه بیندازیم. اما از بنیاد فرادیش نیوجرسی آوردند و جلوی در پاساژ را جوش دادند. ما دویست پلاک بودیم که همگی مغازه‌های‌مان سالم مانده. حتی اجازه رفت و آمد در پاساژ را هم به ما نمی‌دهند. هنوز توی مغازه‌های ما جنس‌ها و دوربین‌های‌مان هست اما اجازه نمی‌دهند وارد شویم.»

مصطفی هم مثل بقیه کسبه داخل مغازه‌اش نشسته و از تلویزیون خندوانه می‌بیند. می‌گوید: «شب عید تو پلاسکو آنقدر سرمان شلوغ بود که به دوست و رفیق‌های خودمان که می‌خواستند خرید عید کنند می‌گفتمیم یا صبح زود بیایند یا آخر شب ساعت دوازده که سرمان خلوت باشد و بتوانیم راحت کارشان را انجام بدهیم.» حالا دیگر همان‌ها هم اینجا نمی‌آیند. لباس‌های‌شان را از جای دیگری می‌خرند. ما هر روز می‌اییم اینجا و تنها می‌نشینیم تا صبح را شب کنیم. اگر آن موقع روی جنس‌های‌مان ۲۰ یا ۲۵ تومن می‌کشیدیم اینجا مجبوریم ۵ یاده هزار تومان به قیمت‌های‌مان اضافه کنیم. ایستادن ما اینجا تو مغازه فقط نمایشی است که ترتیب‌دادند تا بگویند ما به فکر ورشکسته‌های پلاسکو بوده‌ایم.»

اما بنیاد موافقت نکرد. اما این پلاسکو ی پر سروصدا کجا و مجتمع نور سوت و کور کجا؟ اسمش مجتمع نور است اما برای پلاسکویی‌ها به خانه‌ای تاریک می‌ماند که هزار اتاق دارد و چراغ تعداد اندکی از اتاق‌ها را روشن کرده‌اند و بقیه خاموشند. ساکنان تک و تنهای خانه همه از دم‌هم افتاده‌اند و هر کدام خسته و ناامید به گوشه تنهایی‌شان خزیده‌اند و گاهی بیرون می‌آیند و در سکوت همدیگر را تماشا می‌کنند و دوباره به داخل اتاق می‌روند.

نور کم مغازه‌های کوچک پلاسکو و صدای موسیقی‌ای که از داخل هر کدام از مغازه‌ها می‌آمد جایش را به پاساژ دراندرشت نور داده‌است. داخل پلاسکو کافی بود مغازه‌دارها از مغازه‌های‌شان بیرون بیایند اما اینجا هر کدام گوشه‌ای از طبقات پاساژ هم بايستند و همدیگر را صدا بزنند باز هم صدای‌شان به هم نمی‌رسد. از دکورهای باطراحی‌های متفاوت و رنگارنگ بوتیک‌های پلاسکو هم خبری نیست. لباس‌ها و کفش‌ها را با ساده‌ترین طراحی در ویرتین مغازه‌ها یا روی رگال‌های داخل مغازه چیده‌اند. یکی از مغازه‌ها را‌ها می‌گوید: «از ۶۰۰ مغازه‌ای که به بچه‌های پلاسکو تحویل داده‌اند تنها ۲۰۰ نفر مغازه‌های‌شان را پر کرده‌اند. کسی دل و دماغ آمدن به اینجا را ندارد. بعضی‌ها هم فروش شب عید را رها کرده‌اند و گذاشته‌اند بعد از عید بیایند. بعضی‌ها هم دارند تمام زورشان را

## گزارش

## گزارش

می‌زنند تا بنیاد رضایت بدهد و پلاسکو را با همان مغازه‌های اندکش دوباره راه بیندازد.»

علی و رفیقش مسعود در برج پلاسکو مغازه‌های‌شان کنار هم بود حالا مغازه یکی طبقه همکف است و یکی طبقه سوم. مسعود می‌گوید: «دو هفته پیش طبقه همکف را شستیم و به شوشه گفتیم می‌خواهیم دوباره مغازه‌های‌مان را راه بیندازیم. اما از بنیاد فرادیش نیوجرسی آوردند و جلوی در پاساژ را جوش دادند. ما دویست پلاک بودیم که همگی مغازه‌های‌مان سالم مانده. حتی اجازه رفت و آمد در پاساژ را هم به ما نمی‌دهند. هنوز توی مغازه‌های ما جنس‌ها و دوربین‌های‌مان هست اما اجازه نمی‌دهند وارد شویم.»

مصطفی هم مثل بقیه کسبه داخل مغازه‌اش نشسته و از تلویزیون خندوانه می‌بیند. می‌گوید: «شب عید تو پلاسکو آنقدر سرمان شلوغ بود که به دوست و رفیق‌های خودمان که می‌خواستند خرید عید کنند می‌گفتمیم یا صبح زود بیایند یا آخر شب ساعت دوازده که سرمان خلوت باشد و بتوانیم راحت کارشان را انجام بدهیم.» حالا دیگر همان‌ها هم اینجا نمی‌آیند. لباس‌های‌شان را از جای دیگری می‌خرند. ما هر روز می‌اییم اینجا و تنها می‌نشینیم تا صبح را شب کنیم. اگر آن موقع روی جنس‌های‌مان ۲۰ یا ۲۵ تومن می‌کشیدیم اینجا مجبوریم ۵ یاده هزار تومان به قیمت‌های‌مان اضافه کنیم. ایستادن ما اینجا تو مغازه فقط نمایشی است که ترتیب‌دادند تا بگویند ما به فکر ورشکسته‌های پلاسکو بوده‌ایم.»

اما بنیاد موافقت نکرد. اما این پلاسکو ی پر سروصدا کجا و مجتمع نور سوت و کور کجا؟ اسمش مجتمع نور است اما برای پلاسکویی‌ها به خانه‌ای تاریک می‌ماند که هزار اتاق دارد و چراغ تعداد اندکی از اتاق‌ها را روشن کرده‌اند و بقیه خاموشند. ساکنان تک و تنهای خانه همه از دم‌هم افتاده‌اند و هر کدام خسته و ناامید به گوشه تنهایی‌شان خزیده‌اند و گاهی بیرون می‌آیند و در سکوت همدیگر را تماشا می‌کنند و دوباره به داخل اتاق می‌روند.

نور کم مغازه‌های کوچک پلاسکو و صدای موسیقی‌ای که از داخل هر کدام از مغازه‌ها می‌آمد جایش را به پاساژ دراندرشت نور داده‌است. داخل پلاسکو کافی بود مغازه‌دارها از مغازه‌های‌شان بیرون بیایند اما اینجا هر کدام گوشه‌ای از طبقات پاساژ هم بايستند و همدیگر را صدا بزنند باز هم صدای‌شان به هم نمی‌رسد. از دکورهای باطراحی‌های متفاوت و رنگارنگ بوتیک‌های پلاسکو هم خبری نیست. لباس‌ها و کفش‌ها را با ساده‌ترین طراحی در ویرتین مغازه‌ها یا روی رگال‌های داخل مغازه چیده‌اند. یکی از مغازه‌ها را‌ها می‌گوید: «از ۶۰۰ مغازه‌ای که به بچه‌های پلاسکو تحویل داده‌اند تنها ۲۰۰ نفر مغازه‌های‌شان را پر کرده‌اند. کسی دل و دماغ آمدن به اینجا را ندارد. بعضی‌ها هم فروش شب عید را رها کرده‌اند و گذاشته‌اند بعد از عید بیایند. بعضی‌ها هم دارند تمام زورشان را

## گزارش

## گزارش

می‌زنند تا بنیاد رضایت بدهد و پلاسکو را با همان مغازه‌های اندکش دوباره راه بیندازد.»

علی و رفیقش مسعود در برج پلاسکو مغازه‌های‌شان کنار هم بود حالا مغازه یکی طبقه همکف است و یکی طبقه سوم. مسعود می‌گوید: «دو هفته پیش طبقه همکف را شستیم و به شوشه گفتیم می‌خواهیم دوباره مغازه‌های‌مان را راه بیندازیم. اما از بنیاد فرادیش نیوجرسی آوردند و جلوی در پاساژ را جوش دادند. ما دویست پلاک بودیم که همگی مغازه‌های‌مان سالم مانده. حتی اجازه رفت و آمد در پاساژ را هم به ما نمی‌دهند. هنوز توی مغازه‌های ما جنس‌ها و دوربین‌های‌مان هست اما اجازه نمی‌دهند وارد شویم.»

مصطفی هم مثل بقیه کسبه داخل مغازه‌اش نشسته و از تلویزیون خندوانه می‌بیند. می‌گوید: «شب عید تو پلاسکو آنقدر سرمان شلوغ بود که به دوست و رفیق‌های خودمان که می‌خواستند خرید عید کنند می‌گفتمیم یا صبح زود بیایند یا آخر شب ساعت دوازده که سرمان خلوت باشد و بتوانیم راحت کارشان را انجام بدهیم.» حالا دیگر همان‌ها هم اینجا نمی‌آیند. لباس‌های‌شان را از جای دیگری می‌خرند. ما هر روز می‌اییم اینجا و تنها می‌نشینیم تا صبح را شب کنیم. اگر آن موقع روی جنس‌های‌مان ۲۰ یا ۲۵ تومن می‌کشیدیم اینجا مجبوریم ۵ یاده هزار تومان به قیمت‌های‌مان اضافه کنیم. ایستادن ما اینجا تو مغازه فقط نمایشی است که ترتیب‌دادند تا بگویند ما به فکر ورشکسته‌های پلاسکو بوده‌ایم.»

اما بنیاد موافقت نکرد. اما این پلاسکو ی پر سروصدا کجا و مجتمع نور سوت و کور کجا؟ اسمش مجتمع نور است اما برای پلاسکویی‌ها به خانه‌ای تاریک می‌ماند که هزار اتاق دارد و چراغ تعداد اندکی از اتاق‌ها را روشن کرده‌اند و بقیه خاموشند. ساکنان تک و تنهای خانه همه از دم‌هم افتاده‌اند و هر کدام خسته و ناامید به گوشه تنهایی‌شان خزیده‌اند و گاهی بیرون می‌آیند و در سکوت همدیگر را تماشا می‌کنند و دوباره به داخل اتاق می‌روند.

نور کم مغازه‌های کوچک پلاسکو و صدای موسیقی‌ای که از داخل هر کدام از مغازه‌ها می‌آمد جایش را به پاساژ دراندرشت نور داده‌است. داخل پلاسکو کافی بود مغازه‌دارها از مغازه‌های‌شان بیرون بیایند اما اینجا هر کدام گوشه‌ای از طبقات پاساژ هم بايستند و همدیگر را صدا بزنند باز هم صدای‌شان به هم نمی‌رسد. از دکورهای باطراحی‌های متفاوت و رنگارنگ بوتیک‌های پلاسکو هم خبری نیست. لباس‌ها و کفش‌ها را با ساده‌ترین طراحی در ویرتین مغازه‌ها یا روی رگال‌های داخل مغازه چیده‌اند. یکی از مغازه‌ها را‌ها می‌گوید: «از ۶۰۰ مغازه‌ای که به بچه‌های پلاسکو تحویل داده‌اند تنها ۲۰۰ نفر مغازه‌های‌شان را پر کرده‌اند. کسی دل و دماغ آمدن به اینجا را ندارد. بعضی‌ها هم فروش شب عید را رها کرده‌اند و گذاشته‌اند بعد از عید بیایند. بعضی‌ها هم دارند تمام زورشان را

## گزارش

## گزارش

می‌زنند تا بنیاد رضایت بدهد و پلاسکو را با همان مغازه‌های اندکش دوباره راه بیندازد.»

علی و رفیقش مسعود در برج پلاسکو مغازه‌های‌شان کنار هم بود حالا مغازه یکی طبقه همکف است و یکی طبقه سوم. مسعود می‌گوید: «دو هفته پیش طبقه همکف را شستیم و